

سینمای جنایی و پلیسی در ایران

زن و جنایت

زن در بخش عمده‌ای از تولیدات جنایی سینمای ایران نقشی تعیین کننده داشته است و تقریباً مرکز ثقل ماجراهای خونین و خشونت آمیز بوده است. در این نوع فیلمها، زن عامل و طراح اصلی تبهکاری، جنایت و سرقت است یا خود، وسیله جنایت محسوب می شود. وجود شخصیت زن در داستان فیلمها و حضور بازیگر زن در فیلمهای ایرانی صرف نظر از بازیگران مسن، به خاطر استفاده از جنسیت آنها صورت می پذیرفته است. در ذیل نگاهی به حضور زن در فیلمهای جنایی سینمای ایران داریم:

زن در فیلمهای انتقام برادر و بلهوس ساخته ابراهیم مرادی، وسیله جنایت است و مردها برای رسیدن به وی دست به جنایت می زنند.

زن در فیلم افسونگر (اسماعیل کوشان)، هویت بخش زنی هوسران بوده که در اندیشه فریب مردان است. او که شیفته جوانان خوش تیپ است، عاشقی دارد که نوکروی می باشد و این نوکر، چون زن را به خود بی اعتنای می یابد او را به قتل می رساند.

در فیلم اشتباه (مهندس منصور مبینی)، حسادت در زن باعث می شود که وی به راه ناصواب بيفتند. او که مثلاً می خواسته شوهرش را متنبه کند، با این عمل زمینه قتل خود را به دست شوهرش فراهم می آورد.

دختری پس از متلاشی شدن کانون خانواده اش به مسیر غلط می افتد و به فحشا و رسوایی کشیده می شود. برادر دختر که از جریان اطلاع پیدا کرده، در به در دنبال مسبب بدبختی خواهرش می گردد و بعد از یافتن، او را به قتل می رساند. (محکوم بیگناه از علی



جبار آدین

فآری

دوره چهارم
شماره دوم و سوم

(محزون).

در فیلم اهریمن زیبا (اسماعیل کوشان)، زن برای رسیدن به مرد دلخواهش در صدد به قتل رساندن همسرش است که با حضور معجزه آسای قانون! بدکاران دستگیر می گردند.

دلدادگی بین دختر و پسر جوانی از دو خانواده که به خاطر زمین ازدیر هنگام با هم اختلاف دارند، محور اصلی داستان فیلم زمین تلخ ساخته خسرو پرویزی است. در این فیلم اعضای هر دو خانواده به بهانه زمین و عشق ممنوع دست به قتل یکدیگر می زنند و زمین و آمال خویش را به نیستی می کشانند.

زن در فیلم موطلایی شهر ما ساخته شکرالله رفیعی، در دو وضعیت متفاوت یعنی رفیق دزدها و نامزد وفادار قهرمان فیلم ظاهر می شود. مرد جوان در اثر غفلت به دام زن تبهکاری می افتد و می رود که زندگیش به تباهی کشانده شود؛ اما با دخالت‌های این و آن، تبهکاران به دام پلیس می افتند و مرد به نامزدش دست می یابد.

زن در فیلم‌های: تجاوز (حمید مصداقی) مورد تجاوز قرار می گیرد؛ زن و عروسک‌هایش (اسماعیل ریاحی) به خاطر هوسرانی و شهوت به نیستی می گراید؛ یک‌بزن (رضا صفائی) عامل توطئه و تبهکاری و سرقت می شود؛ گل آقا (آرام‌نایس آقامالیان) به خاطر زیبایی، مورد تعدی خانها قرار می گیرد و زمینه یک جدال خونین را فراهم می آورد. . .

مهمترین ویژگی حضور زن در سینما را تنها سطح ظاهری شخصیت وی (جنس لطیف) تشکیل می دهد. او اگر در فیلمی حضور دارد - حال می خواهد خواهر یا نامزد قهرمان فیلم باشد - باید مورد تجاوز قرار گیرد، در کباباره و

فیلم مراد که در سال ۱۳۳۳ ساخته شده، پر از انتحار و قتل است و محور همه ماجراهای آن رازن تشکیل می دهد. «نرگس» در اثر توطئه کدخدا و ناامید شدن از زنده بودن نامزدش «مراد» با پسر ارباب ازدواج می کند. پسر ارباب که تمام وقتش پای میز قمار و مشروب می گذرد، باعث انحراف نرگس می شود. پدر نرگس در يك حالت بحرانی، دامادش را می کشد. دختر هم که از زندگی بشدت ناامید است خود را می کشد و مراد که زنده بوده و در گوشه‌ای زندگی می کرده است، وقتی این اخبار را می شنود دست به خودکشی می زند.

در فیلم آخرین شب (حسین دانشور)، با مرگ يك مرد، که دختری را قبل از ازدواج وی، فریب داده، دختر به آرامش می رسد و در کنار همسرش زندگی خوبی را آغاز می کند.

فیلم هفده روز به اعدام که به خاطر حال و هوای نزدیک آن به ساختار فیلم‌های جنایی - پلیسی، در زمان اکرانش بحث انگیز بود، داستانش را با قتل زنی آغاز می کند. شاهدان جنایت یکی پس از دیگری به قتل می رسند. پلیس، شخصی را به اتهام قتل زن دستگیر کرده است و درست در زمانی که می خواهند او را برای اعدام ببرند قاتل اصلی شناخته می شود. استفاده از دکوپاژ و افکتهای پرتحرک و کار با دوربین از ویژگیهای این فیلم است. . .

زن با هیتهای ذکر شده همچنان تا سالهای حضورش را در سینما حفظ کرد. در فیلم بازگشت به زندگی (عطاءالله زاهد)، زن به دلیل روابط نامشروع و خیانت به زندگی زناشویی توسط همسرش به قتل می رسد.



شهر بزرگ

پشت میز بار و یا محله‌های بدنام تن فروشی کند و... در تاریخ سینمای ایران کمتر فیلمی را می‌توان یافت که زن مانند یک انسان در آن ظاهر شده باشد. متأسفانه باید اذعان کرد که هنر برای هنر نیز مانند سایر وجوه اجتماعی رژیم گذشته در حق زن جنایت کرده است، جنایتی که نه تنها بر پرده سینما بلکه در عرصه اجتماع است و عامل آن نه زن که رژیم فاسد و سیستمی سوداگر است.

فیلمهایی که زن در آنها موقعیتی تعیین کننده دارد عبارت اند از:

انتقام برادر (ابراهیم مرادی، ۱۳۱۰)،
 بلهوس (ابراهیم مرادی، ۱۳۱۳)، شرمسار
 (اسماعیل کوشان، ۱۳۲۹)، افسونگر
 (اسماعیل کوشان، ۱۳۳۲)، اشتباه (منصور
 مبینی، ۱۳۳۲)، محکوم بیگناه (علی محزون،
 ۱۳۳۲)، شبهای تهران (سیامک یاسمی،

۱۳۳۲)، بی پناه (احمد فهمی، گرجی عبادیا،
 ۱۳۳۲)، مراد (سردار ساگر، ۱۳۳۳)، دختری
 از شیراز (ساموئل خاچیکیان، ۱۳۳۳)، آخرین
 شب (حسین دانشور، ۱۳۳۴)، اتهام (شاپور
 یاسمی، ۱۳۳۵)، هفده روزه اعدام (هوشنگ
 کاووسی، ۱۳۳۵؛ سازنده این فیلم، آن را
 نخستین فیلم پلیسی ایران می‌داند و تحرك
 کنجکاوانه دوربین و ایجاد دلهره در فیلمش را - که
 وی جای آن را در فیلم چهار راه حوادث خالی
 می‌بیند - دلیل می‌آورد.)، بازگشت به
 زندگی (عطاءالله زاهد، ۱۳۳۶)، لات
 جوانمرد (مجید محسنی، ۱۳۳۷)، همه
 گناهکاریم (عزیز رفیعی، ۱۳۳۷)، چشمه آب
 حیات (سیامک یاسمی، ۱۳۳۸)، ماجراهای
 پروین (مهدی بشارتیان، ۱۳۳۹)، فریاد نیمه
 شب (ساموئل خاچیکیان، ۱۳۴۰)، دندان
 افعی (اسماعیل کوشان، ۱۳۴۰)، سایه
 سرنوشت (اسماعیل کوشان، ۱۳۴۰)، طلای
 سفید (جمشید شبیانی، ۱۳۴۱)، آخرین
 گذرگاه (خسرو پرویزی، ۱۳۴۱)، نصیب و
 قسمت (ابراهیم باقری، ۱۳۴۱)، دلهره
 (ساموئل خاچیکیان، ۱۳۴۱)، اهریمن زیبا
 (اسماعیل کوشان، ۱۳۴۱)، زمین تلخ (خسرو
 پرویزی، ۱۳۴۱)، لاشخورها (عزیز رفیعی،
 ۱۳۴۲)، ترس و تاریکی (محمد متوسلانی،
 ۱۳۴۲)، تار عنكبوت (مهدی میرصمدزاده،
 ۱۳۴۲)، جدال در مهتاب (وینچنسولد
 آکوویلا، ۱۳۴۲)، گل‌های گیلان (رحیم
 روشنیان، ۱۳۴۳)، کمینگاه شیطان (نظام
 فاطمی، ۱۳۴۳)، لذت گناه (سیامک یاسمی،
 ۱۳۴۳)، اشک یتیم (عزیز رفیعی، ۱۳۴۳)،
 سرکش (صمد صباحی، ۱۳۴۳)، زن و

عروسکهایش (اسماعیل ریاحی، ۱۳۴۴)،
 همه سرحریف (محمد رضا فاضلی، ۱۳۴۴)،
 موطائلی شهر ما (شکرالله رفیعی، ۱۳۴۴)،
 مردی در قفس (نصرت الله وحدت، ۱۳۴۴)،
 رانندگان جهنم (محمد رضا فاضلی، ۱۳۴۵)،
 ول معطلی (عزیزرفیعی، ۱۳۴۵)، شارلاتان
 (صابر رهبر، ۱۳۴۵)، دختر کدخدای (مهدی
 رئیس فیروز، ۱۳۴۵)، یکه بز (احمد صفائی،
 ۱۳۴۶)، حقه بازان (رضا صفائی، ۱۳۴۶)،
 در جستجوی تبهکاران (احمد صفائی،
 ۱۳۴۶)، کوه زاد (ابراهیم باقری، ۱۳۴۶)،
 روزهای تاریک یک مادر (محمد علی زرنندی،
 ۱۳۴۶)، گل آقا (آرامائیس آقامالیان،
 ۱۳۴۶)، دشت سرخ (حکمت نیکیان،
 ۱۳۴۷)، قوس و قزح (اسماعیل پورسعید،
 ۱۳۴۷)، شعله های خشم (رضا صفائی،
 ۱۳۴۷)، مرد روز (موسی افشار، ۱۳۴۷)، بر
 آسمان نوشته (سیامک یاسمی، ۱۳۴۷)،
 قمارباز (عباس کسائی، ۱۳۴۷)، جهنم سفید
 (ساموئل خاچیکیان، ۱۳۴۷)، قاتلین هم
 می گریند (عزیزالله بهادری، ۱۳۴۸)، نعره
 طوفان (ساموئل خاچیکیان، ۱۳۴۸)، شکوه
 قهرمان (زرین دست، ۱۳۴۸)، گناه زیبایی
 (سیروس جراح زاده، ۱۳۴۸)، شهر گناه
 (محمد علی زرنندی، ۱۳۴۹)، پنجره (جلال
 مقدم، ۱۳۴۹)، حادثه جویان (مهدی امیر قاسم
 خانی، ۱۳۴۹)، رسوایی (اسماعیل پورسعید،
 ۱۳۴۹)، پهلوان مفرد (امان منطقی، ۱۳۵۰)،
 معرکه (روبیگ زادوریان، ۱۳۵۰)، فرار از تله
 (جلال مقدم، ۱۳۵۰)، مردان خشن (صابر
 رهبر، ۱۳۵۰)، تجاوز (حمید مصداقی،
 ۱۳۵۱)، آشوبگر (سعید نیوندی، ۱۳۵۱)،

قمار زندگی (عباس کسائی، ۱۳۵۱)، بلوچ
 (مسعود کیمیایی، ۱۳۵۱)، مرد (فریدون
 ژورک، ۱۳۵۱)، کاکل زری (نظام فاطمی،
 ۱۳۵۱)، پستچی (داریوش مهرجویی،
 ۱۳۵۱)، دشنه (فریدون گله، ۱۳۵۱)، چشمه
 (آربی آوانسیان، ۱۳۵۱)، زن باکره (ذکریا
 هاشمی، ۱۳۵۲)، بدکاران (قدرت الله
 احسانی، ۱۳۵۲)، نامحرم (عزیزالله بهادری،
 ۱۳۵۲)، حریص (ایرج رضائی، ۱۳۵۲)،
 قصه ماهان (جواد طاهری، ۱۳۵۲)، مترس
 (عزیزالله بهادری، ۱۳۵۲)، سالومه (فریدون
 ژورک، ۱۳۵۲)، مغربی (رضا فاضلی،
 ۱۳۵۲)، بیگانه (رضا صفائی، ۱۳۵۳)،
 هر جای (ژورک، ۱۳۵۳)، کنیز (کامران
 قدکچیان، ۱۳۵۳)، بنده خدا (رضا صفائی،
 ۱۳۵۳)، صلوة ظهر (سعید مطلق، ۱۳۵۳)،
 ناجورها (سعید مطلق، ۱۳۵۳)، تهمت
 (کامران قدکچیان، ۱۳۵۳)، قفس (ایرج
 قادری، ۱۳۵۳)، موسرخه (عبدالله غیابی،
 ۱۳۵۳)، تشنه ها (محمود کوشان، ۱۳۵۳)،
 مشک (ناصر محمدی، ۱۳۵۴)، همخون
 (کامران قدکچیان، ۱۳۵۴)، مجازات (مهدی
 فخم زاده، ۱۳۵۴)، چشم انتظار (فریدون
 ژورک، ۱۳۵۴)، غلام زنگی (قدرت الله
 بزرگی، ۱۳۵۴)، غیرت (مهدی رئیس فیروز،
 ۱۳۵۵)، قادر (رضا صفائی، ۱۳۵۵)، جدال
 (قدرت الله بهادری، ۱۳۵۵)، بیگناه (مرتضی
 عقیلی، ۱۳۵۵)، تنها حامی (فریدون ژورک،
 ۱۳۵۵)، خاتون (رضا میرلوحی، ۱۳۵۶)،
 کوچ (مهدی رئیس فیروز، ۱۳۵۶)، غربتی ها
 (جمشید ورزنده، ۱۳۵۶)، سه دلباخته
 (جمشید شیبانی و گرجی، ۱۳۵۷)، بوی گندم





(امیر مجاهد و فرزانه دلجو، ۱۳۵۷)، تا آخرین نفس (قدکچیان، ۱۳۵۷)، به دادم برس رفیق (مهدی فخیم زاده، ۱۳۵۸)، لبه تیغ (کامران قدکچیان، ۱۳۵۸)، شیطان (اکبر صادقی، ۱۳۵۹)، با عشق مردن (اکبر صادقی، ۱۳۵۹)، قدیس (ناصر محمدی، ۱۳۵۹)، نفس بریده (سیروس الوند، ۱۳۵۹).

جنایت و مکافات

اکثر فیلمهای سینمای ایران بویژه آثار جنایی - پلیسی آن - در رژیم قبل - برای خدمت به اهداف منحط دارودسته حاکم ساخته شده بودند. در اغلب این فیلمها علی رغم نوع ساخت آنها، باید قانون و مرد قانون پیروزی می شد. سازندگان فیلمها برای آفریدن صحنه های کشتار و قتل و تجاوز در آثارشان از تیپ لمپنهای خیابانگرد استفاده می کرده و در انتها با سپردن آنها به

است، مکافات یافتن جانیان و قاتلان است. از همین رو این بخش را اختصاص به آثاری این گونه می دهیم:

در فیلم شب قوزی (فرخ غفاری) انسانی به حالت فوت می افتد. دیگران در این ارتباط دچار توهم دلهره می شوند، آنها که هر کدام بنوعی زندگی آلوده ای دارند از بیم آنکه متهم به قتل شوند در صدد مخفی کردن جنازه برمی آیند، لیکن در آخرین لحظات پلیس سر می رسد و مجرمان و متهمان دستگیر می شوند.

نبرد غولها (رضایک ایمانوردی)، شرح حال یک مأمور ضد خرابکاری است که با نفوذ در یکی از دو باند بزرگ شهر به مبارزه با آنها می پردازد. زمانی که تمام اعضای دو باند به میدان ستیز با یکدیگر دعوت شدند، پلیس به کمک مأمور خود

طناب اعدام در مقابل رژیم به خوش رقصی می پرداختند. هیچ کدام از آثار جنایی - پلیسی ایران از تحلیل اجتماع و نگاه عمیق به علل فساد برخوردار نیستند و در آنها تعدادی معلول مطرح می شوند - آن هم به قصد ایجاد ترس و وحشت کاذب و در نتیجه فروش بالای فیلم - و در نهایت معلولها نیز به شکل نادرستی حل می شوند. مثلاً مردی نشان داده می شد که به ورطه سقوط اخلاقی افتاده و در اثر بی فرهنگی و غربت به سوی جنایت میل کرده است. فیلم، بدون تحلیل علل سقوط اخلاقی و فرهنگی مرد از او یک هیولا می ساخت و در پایان این هیولای ساخته دست خود را به دست همکیشانش به قتل می رساند، در تصادف با اتومبیل می کشت، به دره پرتاب می کرد و یاد در چنگال پلیس و می نهاد. آنچه در فیلمهای جنایی مشخص

می آید و تبهکاران را دستگیر می کند.
در فیلم مرده ده میلیون تومانی (امین امینی)،
مرد جوانی وارث ثروت هنگفتی می شود.
گروهی تبهکار که در فکر تصاحب این ثروت
هستند به انواع حيله متوسل می شوند تا مرد را از
بین ببرند اما در پایان، خود گرفتار قانون
می شوند.

فیلم هاشم خان (محمد زرین دست)
علی رغم رگه های سیاسی و ملی!؟ مشحون از
قهرمان بازی يك کارمند دولتی است که با پیکاری
بی امان! عاملان سرقت يك میکرو فیلم را
شکست داده و آن را به خزانه دولت باز
می گرداند.

طوفان نوح (سیامک یاسمی)، از زندگی دو
برادر که یکی در دام تبهکاران افتاده و بسا آنها
همکاری می کند و دیگری در صدد نجات

اوست، سخن می گوید. برادر خوب فیلم که
قهرمان نیز هست با ترفندی وارد باند قاچاقچیان
شده و با گرفتار کردن آنها، رهایی برادرش را به
ارمغان می آورد.

در فیلم چاکر شما کوچولو (رحیم روشنیان)،
دختر بچه ای شاهد يك جنایت می شود. قاتل
که متوجه او شده، در صدد گرفتار کردن دخترک
است؛ اما پدر دختر سر رسیده و بعد از درگیری با
قاتل او را تحویل پلیس می دهد.

در این نوع فیلمهای سینمای جنایی - پلیسی،
تماشاگر بدون دیدن انتهای فیلم، آخر آن را
معمولاً حدس می زند و می داند که بالأخره قاتل
دستگیر و یا کشته می شود. یعنی تماشاگر به این
باور رسیده که شخصیت منفی فیلم بایسد
مجازات شود و فیلمساز با ایجاد صحنه های
پر خشونت و دلهره آمیز تماشاگر را به کشتن قاتل
تشویق می کند بدون آنکه تماشاگر، شخصیت
منفی را به درستی بشناسد. از آنجا که اغلب
جنایی سازهای سینمای ایران درک درستی از
سینمای جنایی - پلیسی نداشتند و تصورشان از
این نوع سینما تصویر کردن چند قتل و جنایت
بوده، آثارشان نیز چیزهای بی ارزش و گذرابی
از آب درآمده است. در فیلمهای اینان مردی از زنی
به قتل می رسد و بقیه داستان فیلم روشن است.
همگان یا کسانی دنبال قاتل می گردند و در انتها
پلیس او را می گیرد. فیلمهایی که در ذیل ذکر می
از نامشان می رود از این دسته هستند:

ضربت (ساموئل خاچیکیان، ۱۳۴۳)،
شیطان در می زند (اسماعیل ریاحی، ۱۳۴۳)،
شب قوزی (فرخ غفاری، ۱۳۴۳)، سرسام
(ساموئل خاچیکیان، ۱۳۴۴)، بیرکوهستان
(خسرو پرویزی، ۱۳۴۴)، داغ ننگ



زن باکره



عجرمه، (۱۳۴۷)، رودخانه وحشی (رئیس
فیروز، ۱۳۴۷)، چاکر شما کوچولو (رحیم
روشنیان، ۱۳۴۷)، ضرب شست (موسی
افشار، ۱۳۴۸)، قوز بالا قوز (مهدی امیرقاسم
خانی، ۱۳۴۹)، قهرمانان نمی میرند (سیروس
جراح زاده، ۱۳۴۹)، حسن فرفره (رضا
صفائی، ۱۳۴۹)، فاتحین صحرا (محمد زرین
دست، ۱۳۵۰)، رعد و برق (فرشید فرزانه،
۱۳۵۰)، رضا چلچله (مهدی میرصمدزاده،
۱۳۵۰)، غلام ژاندارم (امان منطقی،
۱۳۵۰)، دختر فراری (تورکرایسان اوغلو،
۱۳۵۰)، در امریکا اتفاق افتاد (جواد قائم
مقامی، ۱۳۵۰)، سه دلاور (تورکرایسان اوغلو،
۱۳۵۰)، حسن دینامیت (مهدی میرصمدزاده،
۱۳۵۱)، شهر آفتاب (محمد زرین دست،
۱۳۵۱)، فرشته نجات (رحیم روشنیان،
۱۳۵۱)، سرگروه بان (سعید مطلبی،
۱۳۵۱)، پاپوش (اسماعیل پور سعید،
۱۳۵۲)، دشمن (خسرو پرویزی، ۱۳۵۲)،
دروغگوی کوچولو (نظام فاطمی، ۱۳۵۳)،
اخم نکن سرکار (امیر شروان، ۱۳۵۴)، نیزار
(محمود کوشان، ۱۳۵۴)، نان و نمک (امیر
شروان، ۱۳۵۵)، نفس گیر (محمود کوشان،
۱۳۵۸)

ثروت و سرقت

همان طور که از عنوان مشخص است، در
این قسمت به بررسی و معرفی فیلمهایی که در
کنار سایر عوامل فیلمهای جنایی، عناصر ثروت و
سرقت در آنها برجستگی دارد، می پردازیم. در
این فیلمها، ثروت قویترین عامل تعدی و جنایت
است. رقبای ثروتمند برای تصاحب ثروت

(احمد شاملو، ۱۳۴۴)، شهر بزرگ (روبرت
اکهارت، ۱۳۴۴)، نبرد غولها (رضایک
ایمانوردی، ۱۳۴۴)، شانس بزرگ (شکرالله
رفیعی، ۱۳۴۴)، مردده میلیون تومانی (امین
امینی، ۱۳۴۴)، مرد و نامرد (سیاوش شاکری،
۱۳۴۵)، هاشم خان (محمد زرین دست،
۱۳۴۵)، ولگردان ساحل (قدرت الله احسانی،
۱۳۴۵)، سرگردان (ژوزف واعظیان،
۱۳۴۵)، طوفان نوح (سیامک یاسمی،
۱۳۴۶)، فراری (عباس کسائی، ۱۳۴۶)،
وسوسه شیطان (محمد زرین دست، ۱۳۴۶)،
الماس ۳۳ (داریوش مهرجویی، ۱۳۴۶)، مرد
بی ستاره (عزیزالله بهادری، ۱۳۴۶)، کشتی
نوح (خسرو پرویزی، ۱۳۴۷)، سرسخت
(اسماعیل پور سعید، ۱۳۴۷)، جاده تبهکاران
(زرین دست، ۱۳۴۷)، بازی عشق (فساروق

همپالکی خود وارد دنیای گانگستری می شوند. کسانی از روی ناچاری و فقر برای به دست آوردن ثروت دست به سرقت و جنایت می زنند. اربابها و میلیونر زاده‌هایی برای تصاحب ثروت پدر و عموی خویش وارد عرصه جنایی می شوند. مردانی برای داشتن معشوقه‌ای زیبا یا نگاه داشتن وی احتیاج به پول هنگفت دارند و آن را در بانکها و کاخها می یابند. زنانی، مردان بیچاره‌ای را تشویق به سرقت می کنند تا آنها را کامیاب سازند و... برای سازندگان این قبیل فیلمها اینکه چه کسانی دست به سرقت می زنند و جنایت می کنند چندان مهم نیست. مهم، سرگرمی تماشاگر، خالی کردن جیب او و در پایان فیلم دخالت دادن مأموران حکومتی است. در فیلم دزدان معدن (حسین امیرفضلی) که مانند اغلب آثار ایرانی قبل از انقلاب فتوکپی فیلمهای خارجی است، دو دوست يك معدن الماس را كشف می کنند اما طمع و ترس مانع می شود تا آنها معدن خود را به طور قانونی ثبت کنند. در همین حین عده‌ای دزد و تبهکار از كشف آنها مطلع شده و برای تصاحب معدن بسیج می شوند و آن دوشريك که وضع را خراب می بینند ترجیح می دهند که مقامات دولتی را در جریان ما وقع قرار دهند. خداحافظ رفیق (امیر نادری) از جمله فیلمهای سال ۱۳۵۰ است. در این فیلم سه رفیق برای سرقت مقداری جواهر با هم پیمان می بندند اما پس از انجام سرقت، طمع و آرزوهای خام و باطل، هر کدام را در فکر قتل دیگری می اندازد و در انتها هر سه رفیق سابق می میرند و جواهرات می ماند و مأموران قانون! در فیلم ستاره هفت آسمون (حسین مدنی) دو دوست بر اثر فریب يك مرد جانی دست

به سرقت می زنند اما در جریان حادثه‌ای مردی را از دام خودکشی می رهانند و بعد هر سه که با هم دوست شده‌اند تبهکاران را گرفتار قانون می کنند. فیلم خوشگله (اسماعیل پورسعید) نیز همان فرمول فیلمهای فوق الذکر را دارد. مردی (مباشسر) در صدد تصاحب ثروت مرد متمولی است اما آنجا که چاه‌کن همیشه ته چاه است، تلاشهای مباشر به نتیجه نمی رسد و خودش گرفتار قانون می شود.

با همین فرمول و بامضامین ثروت و سرقت می توان به ذکر عنوان بسیاری دیگر از فیلمهای فارسی پرداخت که به آنها اشاره می کنیم:

دزدان معدن (حسین امیرفضلی، ۱۳۳۵)،
پابره‌ها (رحیم روشنیان، ۱۳۴۷)، دختر شاه
پریان (شاپور قریب، ۱۳۴۷)، ستاره هفت
آسمون (حسین مدنی، ۱۳۴۷)، قهوه‌خانه قنبر
(منوچهر صادقپور، ۱۳۴۸)، گربه کور (سرداد
ساگر، ۱۳۴۸)، خداحافظ رفیق (امیر نادری،
۱۳۵۰)، خوشگله (اسماعیل پورسعید،
۱۳۵۱)، فراش باشی (ایرج صادقپور،
۱۳۵۴)، مردی در آتش (نادر قانع، ۱۳۵۵)،
همکلاس (سیاوش شاکری، ۱۳۵۶)، امشب
اشکی می ریزد (منوچهر مصیری، ۱۳۵۹).

جاسوسی - پلیسی

فیلمهای جاسوسی - پلیسی ایران با آنکه به تعداد کمی ساخته شده‌اند اما مضامین آنها یکسان هستند و اغلب آنها محصولات مشترک ایران و کشورهایمانند لبنان و ترکیه می باشند. در این فیلمها مأموری از ایران به دنبال مبارزه

با عده‌ای گانگستر، به خارج از کشور می رود و معمولاً موفق به وطن باز می گردد؛ یا آنکه پلیسی خود را داخل باندی کرده و بساط آنها را به هم می ریزد. فیلمهای جاسوسی - پلیسی ایرانی اغلب کم مایه هستند و سازندگان آنها از طریق خلق صحنه‌های بز بزن و کشت و کشتار درصد جلب نظر تماشاگران خود برآمده‌اند. مثلاً فیلم بازی شانس (فاروق عجرمه) ماجرای يك مأمور ضد جاسوسی است که می خواهد شبکه‌های جاسوسی شرق را شناسایی و کشف کند اما خود در دام ماجراهای هولناکی می افتد.

فیلم پر از صحنه‌های اکشن و پرهیجان است! از فیلمهای جاسوسی - پلیسی ایرانی این آثار قابل اشاره هستند:

بازو طلایی (روبرت آکهارت، ۱۳۴۵)، طوفان بر فراز پاتراد (فاروق عجرمه، ۱۳۴۷)، بازی شانس (فاروق عجرمه، ۱۳۴۷)، خطا کاران (فاروق عجرمه، ۱۳۴۷)، جدال در کویر (داوود ملاپور، ۱۳۵۱)، و...

ورزشی - جنایی

یکنواخت شدن فضای فیلمهای جنایی برای تماشاگران آنها، رفته رفته سازندگان این قبیل فیلمها را به فکر ایجاد تنوع در تغییر فضا، داستان و اشکال لوکیشن انداخت و فیلم **جلاد** (آرامائیس آقامالیان) از اولین تولیدات جنایی در فضای جدید است. اماکن ورزشی بویژه اماکنی که در آن زمانها چندان به صورت صحیحی دایر نبودند، زمینه فیلمهای ورزشی - جنایی را فراهم ساختند. در این فیلمها معمولاً قهرمان فیلم يك ورزشکار است که به دلایل متعددی از جمله زن و ثروت، در دام تبهکاران می افتد و به راه خطا می رود و بسا بر اثر خشونت دچار جنایت

می شود.

در فیلم **جلاد**، قهرمان فیلم مرد ورزشکاری است که در کشتی کج، حریف خود را به قتل می رساند. او که دچار عذاب وجدان شده، کشتی را ترک می کند اما وقتی می فهمد که دو دختر افلیج برای معالجه خود به پول نیازمندند برای تهیه پول مورد نیازشان بار دیگر وارد رینگ می شود و زمانی که پول را برای آن دومی برد درمی یابد که آن دو دختر، فرزندان همان مردی هستند که وی باعث مرگش شده است.

آخرین مبارزه (سیاوش شاکری)، زندگی يك قهرمان کشتی است که دچار مصائب فراوانی می شود؛ اما با مردانگی بر پلیدیها فائق می آید و رقیب تبهکارش را تسلیم قانون می کند. دیگر فیلمهای ورزشی - جنایی ایرانی شامل آثار ذیل اند:

جوانان امروزی (عبدالعلی منجم، ۱۳۳۸)، **جلاد** (آرامائیس آقامالیان، ۱۳۴۴)، **مزدخونین** (ناصر رفعت، ۱۳۴۴)، **پنجه آهنین** (مهدی میرصمدزاده، ۱۳۴۷)، **آخرین مبارزه** (سیاوش شاکری، ۱۳۴۸)، **عقاب طلایی** (کمال دانش، ۱۳۴۹).

عشق و افیون

مواد مخدر، حمل آن و ویژگیهای این مواد و همچنین پرداختن اغلب قاچاقچیان به این کار، زمینه ساز حوادث بسیاری از آثار جنایی ایرانی است. در این دسته از فیلمها که شخصیتهای اصلی آن به نوعی با مواد مخدر سرکار دارند (قاچاقچی، پلیس و معتاد) از چاشنی عشق هم بهره گرفته شده است. زنایی که در این فیلمها حضور دارند در کنار جاذبه جنسی، در مجموع در صف قهرمانان فیلم جای گرفته و همراه با قهرمان

فیلم علیه دیگر بدکاران وارد نبرد می شوند.

فیلم آفت زندگی یا مرفین (محمد علی جعفری) از زندگی هنرمندی صحبت می کند که در اثر وسوسه يك زن به مرفین اعتیاد پیدا می کند و زندگی در آستانه متلاشی شدن قرار می گیرد؛ اما با دخالت فرزندش از چنگ تبهکاران رهایی می یابد. رامشگر (رضا صفائی) ماجرای يك روستایی ساده دل را که شیفته يك رقاصه شده بازگویی کند. این مرده که راه به جایی نمی برد، معتاد می شود...

فیلمهای این بخش عبارتند از:

قاصد بهشت (ساموئل خاچیکیان، ۱۳۳۷)،
آینه تاکسی (عزیز رفیعی، ۱۳۳۹)، آفت
زندگی یا مرفین (محمد علی جعفری،
۱۳۳۹)، گرگهای گرسنه (محمد علی فردین،
۱۳۴۱)، چهار خواهر (احمد نجیب زاده،
۱۳۴۶)، قصه دلها (حمید مجتهدی،
۱۳۴۸)، رامشگر (رضا صفائی، ۱۳۵۵)،
پشت و خنجر (ایرج قادری، ۱۳۵۶).

ایران کمتر از راهی جز خشونت و خون به ثمر نشسته است و دختر یا باید مورد تجاوز قرار می گرفته یا نامزد وی با رقیب درگیری شده است.

در فیلم گلنسا (آزarian)، دختری فریب يك جوان شهری را می خورد و از وی صاحب فرزند می شود. جوان او را ترك می کند و چند سال بعد مجدداً بازمی گردد و این بار فرزندش را با خود می برد. گلنسا که ناامید شده است دست به انتحار می زند و پدر او، جوان شهری را به قتل می رساند.

در فیلم بیگانه بیا (مسعود کیمیایی)، دختری از يك مرد جوان بچه دار می شود. مرد بدون توجه به این امر به خارج می رود. دختر که ناامید است قصد خودکشی دارد؛ اما جسمانی او را نجات می دهد و با وی ازدواج می کند. مرد اول که به ایران بازمی گردد وقتی این قضیه را می فهمد از روی ناچاری دست به انتحار می زند.



عشق و مرگ

در فیلمهای جنایی ایرانی، مسئله عشق و مرگ به صورت تنگناتیگی به هم تنیده است. اغلب عشاق یا به خاطر خونریزی به کام خویش نمی رسند و یا مرگ به شکل طبیعی آنها را در دوسوی پل نگاه می دارد. بسیاری از عشاق جوان فیلمها به خاطر عدم دست یابی به وصال یکدیگر دست به انتحار می زنند، و در موارد دیگر مرگ دیگران عامل نرسیدن آنها به هم می شود. به هر صورت عشق جنسی در سینمای



فیلم قیامت عشق (هوشنگ حسامی) از شیفتگی يك مرد زاهد به يك دختر جوان حکایت دارد. این اثر که در تصویر صحنه‌های جنسی فیلم بی پرده است، از يك عشق ممنوع، سخن می‌گوید، مرد زاهد که نمی‌خواهد تسلیم امیال شیطانی خود شود بازخمی کردن خود، خودکشی می‌کند.

در طوقی (علی حاتمی) عشق دختر جوانی باعث رودرویی يك جوان با دایی خود می‌شود. جوان ودایی او که هر دو خود را مالک دختر می‌دانند به خاطر اشتباه جوان-که دختر را به عقد خود در آورده- دشمن خونی هم می‌شوند و در این میان جوان به قتل می‌رسد.

عشق بین يك دختر و پسر از دو خانواده که با هم اختلافی شدید دارند باعث ایجاد درگیری بین آنها می‌شود و زمانی اعضای هر دو خانواده به اشتباه خود پی می‌برند که دیگر دیر است و هر دو جوان قربانی شده‌اند. (دهها فیلمفارسی) ...

اسامی فیلمهای این بخش به قرار زیر است:
گلنسا (سرژ آزاریان، ۱۳۳۲)، بیگانه بیا (مسعود کیمیایی، ۱۳۴۷)، خانه کنار دریا (امیر هوشنگ کاووسی، ۱۳۴۸)، بابا کوهی (داوود ملاپور، ۱۳۴۸)، مسالک دوزخ (امیر شروان، ۱۳۴۸)، جوانی هم عالمی دارد (عباس دستمالچی، ۱۳۴۹)، جعفر و گلنار (منوچهر قاسمی، ۱۳۴۹)، طوقی (علی حاتمی، ۱۳۴۹)، داش آکل (مسعود کیمیایی، ۱۳۵۰)، لوطی (خسر و پرویزی، ۱۳۵۰)، عمویادگار (پرویز کاردان، ۱۳۵۰)، برای که قلبهایم طپد (ایرج قادری، ۱۳۵۰)، قلندر (علی حاتمی، ۱۳۵۱)، اتل مثل توتوله (ایرج

قادری، ۱۳۵۱)، فدایی (رضا علامه زاده، ۱۳۵۱)، ساحره (کامران قدکچیان، ۱۳۵۱)، غریبه (شاپور قریب، ۱۳۵۱)، قایق‌رانان (رضا صفائی، ۱۳۵۱)، نواب (جواد طاهری، ۱۳۵۱)، طغرل (سیامک یاسمی، ۱۳۵۱)، مردی در طوفان (خسر و پرویزی، ۱۳۵۱)، معشوقه (رضا صفائی، ۱۳۵۲)، آرامش در حضور دیگران (ناصر تقوایی، ۱۳۵۲)، کیفر (عبدالله غیابی، ۱۳۵۲)، قیامت عشق (هوشنگ حسامی، ۱۳۵۲)، سراب (فریدون ژورک، ۱۳۵۲)، بی حجاب (ایرج قادری، ۱۳۵۲)، خروس (شاپور قریب، ۱۳۵۲)، فرار از حجله (جواد طاهری، ۱۳۵۴)، صدای صحرا (نادر ابراهیمی، ۱۳۵۴)، هم‌قسم (رئیس فیروز، ۱۳۵۴)، فاصله (مرتضی عقیلی، ۱۳۵۴)، تعصب (تقی مختار، ۱۳۵۴)، کینه (عباس کسائی، ۱۳۵۴)، حسرت (نظام فاطمی، ۱۳۵۴)، ذبیح (محمد متوسلانی، ۱۳۵۴)، غزل (مسعود کیمیایی، ۱۳۵۵)، خاکستری (محمد صفار، ۱۳۵۶)، گل‌های کاغذی (مرتضی عقیلی، ۱۳۵۶)، گزارش (عباس کیارستمی، ۱۳۵۶)، عبور از مرز شب (محمد باقر خسروی، ۱۳۵۸)، پرواز در قفس (حبیب کاوش، ۱۳۵۹)، برادر کشی (ایرج قادری، ۱۳۵۹).

دزد و پلیس

دزدی و سرقت با توجه به خصلت زیاده‌طلبی برخی انسانهای رفاه‌طلب، اصولاً ریشه در مسائل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی يك جامعه دارد، جامعه‌ای که در آن از عدالت اجتماعی و اقتصادی نشانی باشد، بدون تردید درصد دزدیش محدود شده و این عمل زشت، ویژه

بیماران می گردد. در جوامع سرمایه داری و جوامعی که مناسبات غیر عادلانه بر آنها حاکمیت دارد، دزدی در اشکال متفاوت رخ می دهد. يك دزد ممكن است كه يك ميلياردر، يك كاسب يا يك لمپن باشد. در جامعه پیش از انقلاب به خاطر فساد گسترده حاکم در تمام ابعاد اجتماعی و اقتصادی، دزدی يك اصل برای ادامه حیات به شمار می رفت و جز انسانهای زحمتکش و مؤمن و با تقوا، بقیه در لابه لای روابط دزدانه اسیر بوده اند. از همین روست که تولید آثاری در سینمای کشور که قهرمانان و یا ضد قهرمانان آنها رادزهاتشکیل می دادند، امری پذیرفتنی می نمود. به عبارت درست تر با توجه به فقر فرهنگی، تبلیغ رژیم و عمده کردن و مطرح نمودن لایه های از لمپنهای اجتماع توسط فیلمسازان در فیلمهایشان و دیدن فیلمی که قهرمانان دوست داشتی آنها دزد باشند، طبیعی شده بود. به هر صورت دزدی و حضور قانون در قالب يك پاسبان یا يك تیم پلیسی و درگیریهای جدی و یا مضحك آنها، بستر ماجراهای بسیاری از فیلمهای فارسی شده است. دزد و پلیس نه تنها شامل فیلمهای جدی و پرخشونت که در برگیرنده آثار بظاهر کمدی نیز می شود.

فیلم پلهوس (تروآل گیلانی)، ماجرای گروهی از قاچاقچیان جواهرات و سنگهای قیمتی است. یکی از افراد این گروه توسط پلیس شناسایی می شود و نیروهای انتظامی توسط همین فرد به دزدان و قاچاقچیان دست می یابند.

در فیلم دزد شهر (حسین مدنی)، يك دزد جواهرات، پلیس شهر را برآشفته است. او که در سرفتهای خود موفق است نظر همه نیروهای

انتظامی را متوجه خویش کرده است. به همین جهت کارآگاه بازنشسته ای مأمور دستگیری دزد می شود و کارآگاه در لحظاتی که دزد عاشق دختر وی شده و از گذشته اش اظهار ندامت می کند موفق به دستگیریش می شود.

در فیلم مأمور دوجانبه (میر صمدزاده)، زندگی دو برادر به تصویر کشیده می شود. یکی از آن دو، همدست سارقان است که حین دزدی مجروح می شود و پلیس برادر دوقلوی او را به جای وی وارد باند تبهکاران می کند و سرانجام از این طریق کلیه سارقان به دام می افتند.

صبح روز چهارم (کامران شیردل) در میان فیلمهای دیگر این بخش دارای ساختاری جذابتر است و حادثه و هیجان و توجه به شخصیت پردازی در آن نمود بیشتری دارد. دزد جوانی که تحت تعقیب پلیس است پس از ارتکاب جرم، مدارکی از خود به جای گذارده است، همین مدارک پلیس را تا محل اختفای وی می کشاند و بدین شکل قانون با همکاری معشوقه، دزد و لگدر را به دام می اندازد.

مشت مرد (حسین قسامی و نند) یکی از آخرین آثار این بخش است که نگاه به داستان آن، خالی از لطف نیست. دو خواهر دوقلو، شیفته دو برادر هستند. برادر بزرگتر سارق حرفه ای و دیگری باربر است. دوستان سارق که از دیر شدن سهم سرقت خود ناراضی هستند، نامزد وی را می دزدند، غافل از آنکه از روی اشتباه نامزد آن یکی برادر را دزدیده اند. خلاصه پس از کلی ماجرا و کشمکش و آنتریک رقیق، برادران با خواهران ازدواج می کنند و مأموران لوله اسلحه هایشان را فوت کرده و آنها را در

جلدهایشان می گذارند و با خیالی آسوده پای تماشای سریال کوچک می نشینند.

بلهوس (تروآل گیلانی، ۱۳۳۳)، میلیونر (امین امینی، ۱۳۳۳)، چهارراه حوادث (ساموئل خاچیکیان، ۱۳۳۴)، مروارید سیاه (مهدی رئیس فیروز، ۱۳۳۹)، عسل تلخ (حسین مدنی، ۱۳۴۰)، یک قدم تا مرگ (ساموئل خاچیکیان، ۱۳۴۰)، فرار (عباس شباویز، ۱۳۴۲)، دزد شهر (حسین مدنی، ۱۳۴۳)، جهنم زیر پای من (رضا صفائی، ۱۳۴۳)، تعقیب خطرناک (رضا صفائی، ۱۳۴۳)، دزد بسانک (اسماعیل کوشان، ۱۳۴۴)، عصیان (ساموئل خاچیکیان، ۱۳۴۵)، سه ناقل در ژاپن (محمد متوسلانی، ۱۳۴۵)، آقا دزده (خسرو پرویزی، ۱۳۴۵)، مأمور دوجانبه (مهدی میرصمدزاده، ۱۳۴۵)، مأمور ۱۱۴ (اسماعیل پورسعید، ۱۳۴۵)، مأمور ۰۰۸ (ابراهیم باقری، ۱۳۴۶)، سوغات فرنگ (حسین مدنی، ۱۳۴۶)، دزد سیاهپوش (امیر شروان، ۱۳۴۷)، جیب بر خوشگله (تورکرانیان اوغلو، ۱۳۴۸)، دزد و پلیس (محمود کوشان، ۱۳۴۹)، این گروه زبل (تورکرانیان اوغلو، ۱۳۵۰)، یک جو غیرت (علی آزاد، ۱۳۵۱)، صبح روز چهارم (کامران شیردل، ۱۳۵۱)، گریز از مرگ (نناصر محمدی، ۱۳۵۲)، صخره سیاه (مازیار بازاریان، ۱۳۵۲)، ترکمن (امیر شروان، ۱۳۵۳)، جنجال (رضا صفائی، ۱۳۵۴)، سارق (رکنی، ۱۳۵۴)، رانده شده (سیامک یاساسمی، ۱۳۵۴)، هدف (ایرج قادری، ۱۳۵۴)، مرد ناآرام (سیروس قهرمانی، ۱۳۵۴)، عبور از مرز زندگی (رضا صفائی، ۱۳۵۴).

۱۳۵۴)، آلوده (اسماعیل پورسعید، ۱۳۵۴)، شادیهای زندگی ما (محمود کوشان، ۱۳۵۵)، اضطراب (خاچیکیان، ۱۳۵۵)، حرفه ای (قدرت الله بزرگی، ۱۳۵۵)، چلچراغ (خسرو پرویزی، ۱۳۵۵)، قاصدک (محمد صفار، ۱۳۵۵)، سه رفیق (ناتوک باتیان، ۱۳۵۵)، رفاقت (رضا صفائی، ۱۳۵۶)، هزار بار مردن (جلال مهربان، ۱۳۵۶)، کلام حق (نظام فاطمی، ۱۳۵۶)، جانسی و تپل (داوود اسماعیلی، ۱۳۵۶)، شب زخمی (محمد صفار، ۱۳۵۶)، مشت مرد (حسین قاسمی وند، ۱۳۵۹).

جانسی و پلیس

«هیچ کس نمی تواند انسانی را به قتل برساند و آن وقت از چنگال قانون در امان بماند!» این شعار همه فیلمهای جنایی است. جانسی، دست به سرقت، قتل، خشونت و خونریزی می زند اما عاقبت به کجا خواهد رفت؟ سینمای جنایی - پلیسی ایران، قبرستان را نشان می دهد، و این البته در مورد همان لمپنهای آلت دست که از میان اقشار عقب مانده و فقرزده جامعه برخاسته اند صدق می کند و گرنه بالانشینهای جنایتکار که سرمنشأ همه جنایات ضد بشری هستند در پس فراگ و پایون و کراوات همچنان با افتخار گیلانهای خود را خالی می کنند. سینمای ایران سیاست تنبیه سارق و قاتل به وسیله قانون را در دستور کار خویش داشته است و با این روش به اصطلاح از طریق شاه دزدها، آفتابه دزدها را مجازات می کرده

است.
پرتگاه مخوف (رضا صفائی): مأموری
وظیفه شناس با چهره‌ای مبدل وارد گروه تبه‌کاران
می‌شود. او پس از یک سلسله ماجرا و تعقیب و
گریز موفق می‌شود گروه آنها را از بین برده و
گرفتارشان کند.

سوداگران مرگ (ناصر ملک مطیعی): مأمور
پلیس در لباس مبدل وارد یک گروه قاچاقچی مواد
مخدر شده، با زنی در گروه طرح دوستی
می‌ریزد. زن که واقعاً مایل به همکاری با گروه
نیست و به اجبار به این کار تن داده است به مأمور
پلیس علاقه‌مند می‌شود و تلاش می‌کند تا
پلیس، گروه قاچاقچیان مواد مخدر را گرفتار
کند.

قربانی سوم (ابوالقاسم ملکوتی): عده‌ای
تبه‌کار مردی ثروتمند را کشته و کودک او را نیز به
گروگان می‌برند و از همسر مرد ثروتمند
می‌خواهند که مبلغ معتابه‌ی از ثروت مرد را در
اختیار آنان بگذارد تا کودک را آزاد کنند. زن به
پلیس رجوع کرده و بایاری آنان قاتلان را دستگیر
کرده و سرانجام کودک خود را به دست
می‌آورد.

صادق کرده (ناصر تقوایی)، دامستان مردی
است که پس از تجاوز یک راننده به همسرش،
کینه همه رانندگان کامیون را به دل می‌گیرد و
شروع به کشتن آنها می‌کند اما در انتها خود
گرفتار می‌شود.

خداداد (امین امینی، ۱۳۴۱)، گل گمشده
(عباس شباویز، ۱۳۴۱)، پنجه (امین امینی،
۱۳۴۱)، سوداگران مرگ (ناصر ملک مطیعی،
۱۳۴۱)، پرتگاه مخوف (رضا صفائی،
۱۳۴۲)، قربانی سوم (ابوالقاسم ملکوتی،

۱۳۴۶)، یاقوت سه چشم (آرامائیس
آفامالیان، ۱۳۴۹)، صادق کرده (ناصر
تقوایی، ۱۳۵۱)، ستیز (عزیزالله بهادری،
۱۳۵۵)، کوسه جنوب (ساموئل خاچیکیان،
۱۳۵۷).

قتل و سرقت

وقتی چند تبه‌کار به قصد سرقت گرد هم
می‌آیند، به درستی می‌دانند که قتل و
خونریزی روی دیگر سکه دزدی است. فیلمهایی
که بر اساس واقعیات و اخبار روزنامه‌ها ساخته
شده و قصد سازندگان آنها صرفاً نمایش سرعت
و هیجان کاذب است، رد پای خونین نیز بسیار
دارند. سارقان به هنگام سرقت با پلیس درگیر
شده و کشت و کشتار به راه می‌افتد و یا در اثر
اختلافات داخلی در باندشان اسلحه به روی
یکدیگر می‌کشند. معمولاً در میان باند
تبه‌کاران جوانی خوش تیپ - قهرمان فیلم - پیدا
می‌شود که مخالف آدمکشی است، اما رئیس
باند مقابل او می‌ایستد و یک درگیری خونین
آغاز می‌شود...

دزد بتدر (احمد شیرازی): عده‌ای سارق پس
از انجام یک سرقت به دست پلیس اسیر
می‌شوند. یکی از آنها - جاسم - که از چنگ
نیروهای انتظامی گریخته به منزلی که دختری به
تنهایی در آنجا زندگی می‌کند پناه می‌آورد.
پلیس محل اختفای او را کشف کرده و با جاسم
درگیری می‌شود. جاسم زخمی می‌شود اما قبل
از مرگ، دختر را هم می‌کشد. اکثر این نوع
فیلمها از سرهم بندی ماجرای اغلب بی ربط
ساخته شده اند و تقلید تهوع آور از آثار مشابه

خارجہ و داخلی در آنها موج می زند.

مومیایی (حمید مجتهدی): يك پروفیسور آلمانی در شوش يك جسد مومیایی می یابد. این جسد که حاوی جواهرات قیمتی است توسط عده ای جنایتکار که از مدتها قبل به دنبال آن بوده اند، به سرقت می رود و در این ارتباط پروفیسور به قتل می رسد. اما سرانجام پلیس وارد عمل شده و تبهکاران را اسیر قانون می سازد.

صبح خاکستر (تقی مختار): دوسارق جوان به دلایل مختلف با هم متحد می شوند تا دست به سرقت بزنند. آنها در حین سرقت مرتکب قتل می شوند و در درگیری با پلیس هردو کشته می شوند.

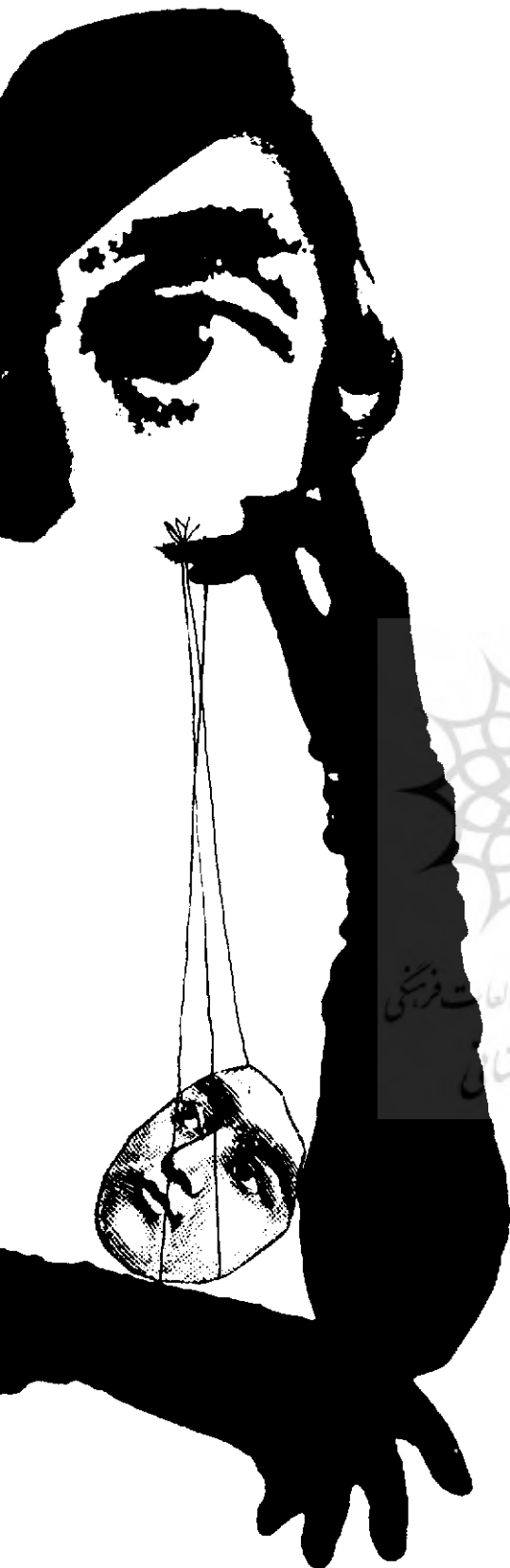
سهم داستان و نقش فیلمنامه در تعداد زیادی از فیلمهای جنایی، ضعیف و بسیار اندک است و از همین رو انگیزه های حرکت شخصیتها، کنش و واکنش آنها خالی از منطق می باشد. جانیان و سارقان این نوع آثار به سادگی و با اغراق دچار خشونت و جنایت می شوند و چون قصد سازندگان فیلمهای مثلاً جنایی کسب سود بوده؛ ضعف بسیار فیلمها، بازیهای بد، خشونت تهوع آور و اغراق آمیز، نتیجه گیری مورد پسند حکومت وقت و... قابل درک است. آثار این بخش عبارت اند از:

دزد بندر (احمد شیرازی، ۱۳۳۴)، **فرزند گمراه (امین امینی، ۱۳۳۴)،** **مردی که رنج می برد (محمد علی جعفری، ۱۳۳۶)،** **کلید (محمود نوزری، ۱۳۴۱)،** **محکوم (فرج الله نسیمیان، ۱۳۴۲)،** **سه کارگاه خصوصی (محمد متوسلانی، ۱۳۴۴)،** **مومیایی (حمید مجتهدی، ۱۳۴۵)،** **مقصر پدرم بود (رضا**

صفائی، ۱۳۴۵)، **سه بمب آتشین (امین امینی، ۱۳۴۵)،** **چرخ و فلک (صابر رهبر، ۱۳۴۶)،** **سرنوشت (حکمت آقانیکیان، ۱۳۴۶)،** **ریکار دو (امین امینی، ۱۳۴۷)،** **دنیای آبی (صابر رهبر، ۱۳۴۸)،** **بازی خطرناک (رئیس فیروز، ۱۳۴۸)،** **خشم عقابها (ایرج قادری، ۱۳۴۹)،** **رضا موتوری (مسعود کیمیایی، ۱۳۴۹)،** **رشید (پرویز نوری، ۱۳۵۰)،** **گدای میلیونر (محمود کوشان، ۱۳۵۲)،** **گروگان (احمد شیرازی، ۱۳۵۳)،** **دزد سوم (عباس شباویز، ۱۳۵۴)،** **کمین (کامران قدکچیان، ۱۳۵۴)،** **شب غریبان (امیر مجاهد و محمد دلجو، ۱۳۵۴)،** **هیچکی بابا همیشه (داریوش کوشان، ۱۳۵۴)،** **شطرنج باز (محمد رضا اصلانی، ۱۳۵۵)،** **صبح خاکستر (تقی مختار، ۱۳۵۶).**

جنون و جنایت

جدا از علل اجتماعی پیدایش شخصیت جانی و انگیزه های سرقت و جنایت توسط او، يك علت مهم نیز در این امر دخالت دارد و آن عامل انحراف روانی است. تقریباً در همه فیلمهای جنایی خارجی يك یا چند قاتل روانی حضور دارند و به تقلید از آنها چنین بیمارانی هم در فیلمهای جنایی - پلیسی ایرانی دیده می شوند. در این آثار قاتلان مجنونی که دست به جنایت می زنند و در انتها به عقوبت می رسند، یا دیوانه هایی که جنون آدمکشی دارند و زنهای یا بچه ها را می کشند، سهم اساسی دارند. این فیلمها که مثلاً می خواستند نقش عامل بیماری را در ارتکاب قتل و سرقت بازگو کنند، حداقل در



سینمای ایران جز بدآموزی از طریق آموزش دزدی و شیوه‌های جنایت کاری نکرده اند. بد نیست به یکی دو نمونه از داستان این قبیل فیلمها نگاهی کنیم:

مهتاب خونین (موشق سروری): جوانی که بر اثر رفتار ناشایست پدرش گرفتار بیماری روحی شده، ناآگاهانه مرتکب قتل می شود. مادر این جوان کوششهای زیادی برای رهایی پسرش می کند اما در این راه موفق نمی شود و خانواده آنها از هم می پاشد.

میراث من جنون (مهدی فخم زاده): مهدی نامرز جنون شیفته گلی است و همه جا او را تعقیب می کند. او که نمی تواند وجود نامزد گلی (امیر) را تحمل کند، او را به قتل می رساند و به گلی تجاوز می کند. پلیس بر سر راه مهدی تله می گذارد اما وی یک پلیس را می کشد و در پایان توسط گلی کشته می شود. . .

مهتاب خونین (موشق سروری، ۱۳۳۴)،
طوفان در شهر ما (ساموئل خاچیکیان، ۱۳۳۷)،
آرامش قبل از طوفان (خسر و پرویزی، ۱۳۳۹)،
انتقام روح (اسماعیل کوشان، ۱۳۴۱)، جاده مرگ (اسماعیل ریاحی، ۱۳۴۲)، عذاب مرگ (عباس دستمالچی، ۱۳۴۵)، سه دیوانه (جلال مقدم، ۱۳۴۷)، یک مرد و یک شهر (امیر شروان، ۱۳۵۰)، نفرین (ناصر تقوایی، ۱۳۵۲)، این گروه محکومین (هادی صابر، ۱۳۵۷)، میراث من جنون (مهدی فخم زاده، ۱۳۶۰)، اشباح (رضا میرلوحی، ۱۳۶۱).

تاریخی - جنایی

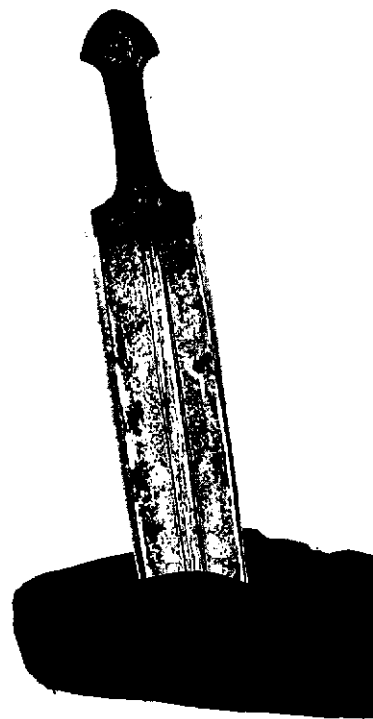
تعدادی از فیلمهای جنایی ایرانی به خاطر داستان تاریخی آنها در این رده قرار می گیرند. در این فیلمها که خط اصلی داستانشان عرضه

سرگذشت قهرمانان و پهلوانان و حاکمان است، می بینیم آنها برای رسیدن به تاج و تخت، ثروت و شهوت، به جنگ دوست و دشمن و اکوان دیومی روند. در فیلم گوهر شب چراغ انگیزه، کشورگشایی و سرکوب متمردان توسط نادرشاه است. فیلم جاده زرین سمرقند داستانی غیرواقعی از زمان حکومت هارون الرشید و شرح قهرمانیهای يك جوان ایرانی علیه اوست. داستان فیلمهای بهرام شیردل، غروب بت پرستان، نسل شجاعان، عباسه و جعفر برمکی و... هم در مورد شاهان و توصیف عیش و عشرت آنهاست. روی هم رفته این قبیل فیلمها در نهایت بجز سرگرم کردن تماشاگر ثمری نداشته اند و قتل و جنایت در آنها توجیه گر اعمال شاهان و پهلوانان دروغین بوده است.

گوهر شب چراغ (اسماعیل کوشان، ۱۳۴۶)،
 جاده زرین سمرقند (ناصر عندلیبی، ۱۳۴۷)،
 بهرام شیردل (امین امینی، ۱۳۴۷)، غروب
 بت پرستان (اسماعیل کوشان، ۱۳۴۷)، نسل
 شجاعان (اسماعیل کوشان، ۱۳۴۸)، عباسه و
 جعفر برمکی (امیر شروان، ۱۳۵۱)، جبار
 سر جوخه فراری (امان منطقی، ۱۳۵۲):

ترس و دلهره

در میان آثار جنایی - پلیسی ایران، تعدادی فیلم نیز وجود دارند که در آنها وجوه ایجاد ترس و دلهره از طرق کار با سایه ها، بازی با نور، خلق نماهای ترس آور، نزاع بر سر بلندی، نمایش روح و امثالهم، همچنین استفاده از مونتاز موازی، موسیقی ریشه آور و... نقش برجسته ای دارند. در فیلم سایه خطرناک، ایجاد وحشت و دلهره به قصد معالجه شوک آمیزیک دختر افلیح به کار رفته است. در فیلم کابوس،



خلق فضاهای توهم زا دلپره آور، وسیله کسب سوديك تبهكار است. در فيلم زن خون آشام، يك معلم متوجه می شود دختری که با وی آشناست از اعقاب دراکولاست، یعنی خون آشام است. معلم می کوشد تا وی را معالجه کند اما خون آشام درمی گذرد.

استفاده از عوامل توهم زا و ترسناك مانند محیط نگران کننده، صدهای ریزش باران و پاهایی که دور و نزدیک می شوند، گریم وحشتناك صورت و... تنها در چند فيلم ساموئل خاچیکیان و یکی دو اثر دیگر کاربرد صحیح داشته اند و از فیلمهای دیگران تصنع و دروغ می بارد.

ده سایه خطرناك (امین امینی، ۱۳۴۴)، کابوس (رضا صفائی، ۱۳۴۵)، بی عشق هرگز (ساموئل خاچیکیان، ۱۳۴۵)، زن خون آشام (مصطفی اسکویی، ۱۳۴۶)، مبارزه با شیطان (ژوزف واعظیان، ۱۳۵۰)، مرگ در باران (ساموئل خاچیکیان، ۱۳۵۳). مبارزه و مرگ

ایده «مبارزه با باطل و ظالم» نیز در بخشی از فیلمفارسیهای جنایی - پلیسی ایران حضور دارد. تعدادی از این فیلمها که با سطحی ترین داستانها و بر محور مسائل عاطفی و اغلب بی برهان بنا شده اند، به صورتی بی رمق به ضبط مقابله سطحی ظالم و مظلوم پرداخته اند. دامنه این آثار گسترده است و فیلمهایی را که قهرمانان آن به خاطر ملك، ناموس، وطن، زمین و مذهب و... دست به مبارزه زده اند شامل می شود. البته در میان فیلمهای این بخش آثار قابل توجهی هم وجود دارند که تنها مسئله مبارزه و مرگ افتخار آمیز یا غیر افتخار آمیز در آنها

موجبات قرار گرفتنشان در این رده شده است، آثاری چون: آفتاب نشینها، برنج خونین، پیک جنگل، توجیه، در محاصره و غیره. از سوی دیگر آثاری نیز در این بخش جای دارند که دروغ و تزویر از سروکولشان آویخته است و انگیزه مبارزه و مرگ در آنها وسیله کسب سود بوده است. آثاری مانند: قهرمانان، شیخ صالح، هفت مرد دلاور، گرگ بیزار و... دیگر آثار این بخش به شرح ذیل اند:

خون و شرف (ساموئل خاچیکیان، ۱۳۳۴)، چادر نشینها (علی محزون، ۱۳۴۱)، فرمان خان (احمد صفائی، ۱۳۴۶)، قهرمانان (ژان نگلسکو، ۱۳۴۹)، خاک (مسعود کیمیایی، ۱۳۵۲)، شورش (رضا میرلوحی، ۱۳۵۲)، گرگ بیزار (مازیار پرتو، ۱۳۵۲)، تنگسیر (امیر نادری، ۱۳۵۲)، هفت مرد دلاور (منوچهر قاسمی، ۱۳۵۲)، آب (حبیب کاوش، ۱۳۵۳)، گوزنها (مسعود کیمیایی، ۱۳۵۴)، میراث (عبدالله غیابی، ۱۳۵۵)، سفر سنگ (مسعود کیمیایی، ۱۳۵۷)، جنگ اطهر (محمد علی نجفی، ۱۳۵۸)، سایه های بلند باد (بهمن فرمان آرا، ۱۳۵۸)، سرباز اسلام (امان منطقی، ۱۳۵۹)، دست شیطان (حسین زندباف، ۱۳۶۰)، آفتاب نشینها (مهدی صباغ زاده، ۱۳۶۰)، فصل خون (حبیب کاوش، ۱۳۶۰)، دانه های گندم (حسن رفیعی، ۱۳۶۰)، طلوع انفجار (پرویز نوری، ۱۳۶۰)، عصیانگران (جهانگیر جهانگیری، ۱۳۶۰)، برنج خونین (امیر قویدل و اسدالله نیک نژاد، ۱۳۶۰)، در محاصره (اکبر صادقی، ۱۳۶۰)، کرکسها می میرند (جمشید حیدری، ۱۳۶۰).

خط قرمز (مسعود کیمیایی، ۱۳۶۱)، پیک جنگل (حسن هدایت، ۱۳۶۱)، توجیه (منوچهر حقانی پرست، ۱۳۶۱)، دادا (ایرج قادری، ۱۳۶۱)، برزخیها (ایرج قادری، ۱۳۶۱)، جانبازان (ناصر محمدی، ۱۳۶۱)، فرمان (کوپال مشکوة، ۱۳۶۱).

پشت و خنجر

حضور کلاه مخملی ها و تیپهای چون قهرمانان کشتی و بوکس و... در کنار راهزنان و جانیان درباری و کلاه شاپو به سرها و کراواتیهای عاریتی سینمای جنایی هالیوود، به آثار جنایی و پلیسی ایران رنگ و بوی ویژه ای داده بودند، رنگ و بویی که هر چند ریشه در فرهنگ مدموم لمپنیسم دارد اما با زیور تمدن غربی آراسته است. از زمانی که قتل و کشتار بر پرده سینمای ایران مشروعیت یافت و فیلمسازان اجازه یافتند که گناهکاران و بی گناهان را در آثارشان به قتل برسانند؛ رسم و رسوم آدمکشی، شیوه های تشکیل باندهای تبهکاری و نحوه استفاده از آلات قتاله (هر اندازه ابتکار در این نحوه بیشتر و بکرتر بود، باعث جذابیت و فروش بیشتر فیلم می شد!) و... عوامل تجاری شدند تا سازندگان فیلمفارسی با استفاده از یک داستان بی سر و ته که از یک طرف به کافه و مهوش و جمیله می رسید و از طرف دیگر به سه قاپ و ورق و گلوله و چاقو، به امیال سوداگران خود جامعه عمل ببوشانند.

در فیلمهای بخش پشت و خنجر، هر کدام از عوامل و عناصر (سیبل، کلاه، قلاب کمر،

مشت و لگد، بطری عرق، کاباره، چاقو، اسلحه گرم) و... حرف خود را می زدند، اما حرف آخر را زنجیر و چاقو و گلوله می زدند. وقتی در فیلم کلاه مخملی تنها مشت و لگد کارساز نمی شود، در فیلم قیصر به آن چاقو و تیغ و هرگونه وسیله آدمکشی افزوده می شود. از این زمان به بعد لمپنهای گانگستر بجا و نابجا به خاطر دوستی، ناموس، در حالت مستی، از روی هوس و... دست به چاقومی برند و فاجعه می آفرینند. در این فیلمها کمتر از تفنگ استفاده می شود چرا که قهرمانان و ضد قهرمانان آن قدر شرافت دارند که با دست خالی به نبرد برادران آب منگل بروند و یا در داخل گود زورخانه دهها چاقو بخورند و برای ریختن (آب توبه) بر سر رفاصه و بدکاره ای، پیه خوردن تیغ و چاقو را به بدنشان بمانند.

اغلب فیلمهای این رده که تا حد افراط به پرت و پلاگویی و بی حرمتی و فساد آلوده بودند (طوطی، کندو و...) جزو ارتجاعی ترین آثار سینمای ایران هستند، چرا که علاوه بر شیوع شیوه های جنایت و عرق خوری و فاحشه بازی، موجبات تبلیغ برای قشر لمپن و انگل (کلاه مخملی) را فراهم ساختند.

در برخی از این آثار، تجاوز به ناموس انگیزه اصلی انتقام و جنایت است. اما به کمتر فیلمی در میان آنها می شود اشاره کرد که انگیزه کاذب آن به بی ناموسی و تبلیغ فحشا نینجامیده باشد. در فیلمهای قیصر، مردان سحر، سه قاپ، کاکو، میعادگاه خشم، نقره داغ، خاطر خواه و... انگیزه و عامل تحرك و خونریزی، زن و تصاحب یا تجاوز به اوست، لیکن در آنها تماشاگر به چیزهایی دیگر نیز می رسد: (فرا

گرفتن دزدی، تجاوز و ارتکاب جنایت) که مسلماً فسادآمیز است.

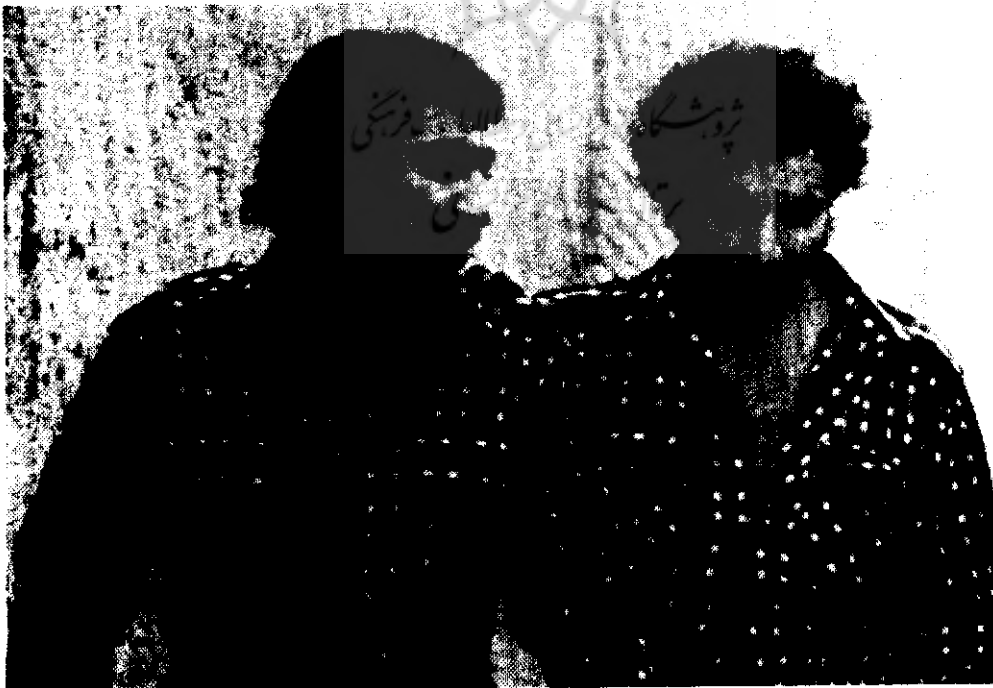
کلاه مخملی (اسماعیل کوشان، ۱۳۴۱)،
قیصر (مسعود کیمیایی، ۱۳۴۸)، فریاد انسانها
(نادر قانع، ۱۳۴۹)، کوچۀ مردها (سعید
مطلبی، ۱۳۴۹)، ایوب (فریدون ژورک،
۱۳۵۰)، مردان سحر (اسماعیل نوری علاء،
۱۳۵۰)، سه قاپ (ذکریا هاشمی، ۱۳۵۰)،
کاکو (شاپور قریب، ۱۳۵۰)، میعادگاه خشم
(سعید مطلبی)، حیدر (ژورک، ۱۳۵۰)،
نقره داغ (ایرج قادری، ۱۳۵۰)، توبه (اسماعیل
پور سعید، ۱۳۵۱)، کافر (فریدون گله،
۱۳۵۱)، فرار از زندگی (رضا صفائی،
۱۳۵۱)، خاطر خواه (امیرشروان، ۱۳۵۱)،
گذراکبر (محمد علی زرنندی، ۱۳۵۱)، مردان
خلیج (نظام فاطمی، ۱۳۵۱)، مردها و نامردها

(عباس کسائی، ۱۳۵۲)، آب تویه (رضا
فاضلی، ۱۳۵۳)، موسرخه (عبدالله غیابی،
۱۳۵۳)، شاهرگ (علیرضا داوود نژاد،
۱۳۵۴)، کندو (فریدون گله، ۱۳۵۴)، طوطی
(ذکریا هاشمی، ۱۳۵۷).

قتل و انتقام

در فیلمهای فارسی و از نوع بکش بکش و بزن
بزن آن، انگیزه انتقام نقش بسزایی دارد. در
این گونه فیلمها خواهر یا همسر قهرمان فیلم
مورد تجاوز قرار گرفته و به قتل می رسد و قهرمان
فیلم به انتقام این امر، قاتلان را به قتل
می رساند. در فیلمهای مربوط به این بخش،
انجام قتل رکن اصلی است. اینکه آدم خوب یا
بدی است مهم نیست. مهم این است که قاتل به
دست قهرمان فیلم یا مأموران دولتی به قتل
برسد. بجز یکی دو مورد از فیلمهای این بخش

طوطی



که از تکنیک و ساخت سینمایی خوبی برخوردار هستند. البته با توجه به زمان اکرانشان - بقیه آثاری کم ارزش و مبتذل هستند که با ایجاد ماجراهای آبکی و سطحی در فکر سرکیسه کردن تماشاگر بوده اند. بد نیست نگاهی هم به داستان چند فیلم از این بخش بیندازیم.

مرد دو چهره (رضا بیک ایمانوردی): دو برادر در اثر دسیسه عده ای تبهکار درگیر ماجراهایی می شوند. یکی به زندان می افتد و دیگری زمینگیر می شود. برادر زندانی پس از آزادی، وقتی جنسایت تبهکاران را علیه برادرش می فهمد، به قصد انتقام خونین وارد مهلکه می شود. . .

قدیر (رضا علامه زاده): قدیر، بی گناه به زندان می افتد و پس از آزادی به دنبال زن و مردی که عامل زندانی شدنش شدند، می رود و آنها را یافته و گوشمالی می دهد. اما در همین حین درمی یابد آن کسی که به خاطر وی به حبس افتاده بوده زنده است، لذا او را می کشد. سپس معشوقه خود را نیز از بین می برد و در انتها دست به انتحار می زند.

ساخت ایران (امیر نادری): علی، بوکسور جوانی است که به دنبال شهرت و رؤیا به آمریکا می رود و در آنجا به دام تبهکاران می افتد. او که خود را سرخورده دیده و از جانب تبهکاران نیز مضروب شده است، با خرید یک اسلحه به انتقام جویی می پردازد و عاقبت خود نیز می میرد. در بین این فیلمها آثار بسیار مبتذلی چون مصطفی لره، احمد چکمه ای، جنوئی و . . . نیز وجود دارند که صحبت از آنها اطاله کلام است.

مرد دو چهره (رضا بیک ایمانوردی)،



ثروت خانواده خود می رود در این راه با تبهکاران که مثلاً شامل عمو، عمه، خاله، مباشر، دختر عمو، پسر عمو... می شوند مبارزه می کند و عاقبت، پیروز و پولدار می شود.

دو برادر، دوشریک، همسریک مرد پولدار، دختری یا پسر منحرف یک سرمایه دار بر سر تصاحب مال یکدیگر و خانواده، دچار انحراف اخلاقی شده و دست به قتل می زنند. بانندی یا فردی در اثر تطمیع و ادار می شوند که شخصیتی را به قتل برسانند... آنچه آمد مضامین فیلمفارسیهای این بخش را تشکیل می دهند. مهم نیست که داستان واقعی باشد و

(۱۳۴۷)، تک تازان صحرا (احمد صفائی، ۱۳۴۷)، تنگه ازدها (سیامک یاسمی، ۱۳۴۷)، آلونک (ماردوک الخاص، ۱۳۴۷)، عدل الهی (تورکرانیان اوغلو، ۱۳۴۸)، پهلوان پهلوانان (ابراهیم باقری، ۱۳۴۸)، بسارگه شیطان (منوچهر قاسمی، ۱۳۴۹)، احمد چکمه ای (نادر قانع، ۱۳۵۰) شکار انسان (ناصر محمدی، ۱۳۵۰)، علی سورچی (رضا صفائی، ۱۳۵۱)، قدیر (رضا علامه زاده، ۱۳۵۱)، تنگنا (امیرنادری، ۱۳۵۲)، جنوبی (محمد رضا فاضلی، ۱۳۵۲)، تعقیب تاجهنم (ربرت اکهارت، ۱۳۵۲)، مصطفی لره (محمد رضا فاضلی، ۱۳۵۲)، یاور (عباس کسائی، ۱۳۵۲)، شازده احتجاب (بهمن فرمان آرا، ۱۳۵۳)، مرگ پلنگ (سعید مطلبی، ۱۳۵۴)، اسلحه (ناصر محمدی، ۱۳۵۴)، دو آقای با شخصیت (امیر شروان، ۱۳۵۴)، شهر شراب (فتح الله منوچهری، ۱۳۵۵)، برهنه تا ظهر با سرعت (خسرو هریتاش، ۱۳۵۵)، عشق و خشونت (رضا صفائی، ۱۳۵۶)، سرباز (محمد رضا فاضلی، ۱۳۵۶)، شب آفتابی (سیروس الوند، ۱۳۵۶)، تلافی (ناصر محمدی، ۱۳۵۶)، طفیانگر (محمود کوشان، ۱۳۵۷)، ساخت ایران (امیرنادری، ۱۳۵۸)، سرنوشت سازان (جهانگیر جهانگیری: ۱۳۵۸)،

قتل و ثروت

خانواده ای مثلاً در یک تصادف می میرند و تنها وارث آنها کودکی است که معجزه آسانجات یافته است. او به هنگامی که بزرگ شد، به دنبال

فالی

دوره چهارم
شماره دوم و سوم



یا نتایج اخلاقی صحیح داشته و یا اینکه از تکنیک سینمایی خوب برخوردار باشد، مهم این است که ثروتی (حال در هر کجا) وجود داشته باشد تا عده‌ای چون لاشخور به دنبال آن بدونند. با این همه این اصل مهم که هیچ گاه دزدان و دله دزدان نباید موفق شوند و حق باید به حق دار- ثروتمند- برسد، در این فیلمها نادیده گرفته نمی شود. آثار این بخش نیز جزو فیلمهای بی ارزش سینمای ایران محسوب می شوند و هدفی جز تحمیق توده‌ها و تبلیغ فساد و همچنین سودجویی برای سازندگانشان در بر نداشته‌اند.

دالاهو (سیامک یاسمی، ۱۳۴۶)، قهرمان شهر ما (محمد رضا فاضلی، ۱۳۴۶)، چرخ



بازیگر (مهدی امیر قاسم خانی، ۱۳۴۷)، دختر عشوه‌گر (ژورک، ۱۳۴۷)، تونل (نادر قانع، ۱۳۴۷)، قسمت (امیر شروان، ۱۳۴۹)، از یاد رفته (محمد زرین دست، ۱۳۴۹)، شب اعدام (داوود ملاپور، ۱۳۴۹)، گل خشخاش (داریوش کوشان، ۱۳۵۵).

پس از انقلاب اسلامی و بی‌وزنه بعد از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران اسلامی، فیلمهایی نزدیک به فیلمهای جنایی- پلیسی ساخته شده‌اند، اما هیچ کدام آنها از نظر بافت و ترکیب- بجز شب حادثه ساخته سیروس الوند آن هم به مقداری محدود- به سینمای جنایی- پلیسی به مثابه سینمایی با اسلوبهای ویژه تعلق ندارند. شاید ذکر این نکته ضروری باشد که در ایران بعد از انقلاب، ضرورت ساخت فیلمهای جنایی- پلیسی به شیوه فیلمهای هالیوودی و فیلمفارسی از بین رفته است و اگر سینماگرانی باشند که بخواهند با عنایت به خصوصیات این نوع سینما فیلم بسازند و با استفاده از این «گونه»، حرف خود را بزنند، لازم است که حتماً و قبل از هر چیز فرهنگ مردم و ساختار باورهای آنان را بشناسند و از کلیشه سازی پرهیز کنند.

منابع:

فرهنگ فیلمهای سینمای ایران (جمال امید)

تاریخ سینمای ایران (مسعود مهرابی)

فرهنگ سینمایی (بیزن خرسند)

دوره‌های مختلف روزنامه اطلاعات

مجله‌های اطلاعات هفتگی، جوانان و تماشا

فیلمهای قابل دسترس فارسی

گفتگو با سینماگران قدیمی

...

فآرپی

دوره چهارم
شماره دوم و سوم

